نگاه

نقش بلوچ‌های ایرانی‌تبار در توسعه روابط اقتصادی و فرهنگی بین ایران و امارات

مهراب طوقی

بلوچ‌های ساکن امارات متحده عربی بیش از صد هزار نفر از جمعیت این کشور را تشکیل می‌دهند. از نظر جمعیت‌شناسی، به دلیل نزدیکی جغرافیایی بین ایران و امارات متحده عربی، بلوچ‌ها و هرمکانی‌ها اولین گروه اقامت‌کنندگان خارجی در این منطقه بوده‌اند و سابقه این سکونت به حدود یک قرن پیش بازمی‌گردد. قبل از تأسیس کشور امارات، بلوچ‌های ساحل‌نشین به دلیل شغل صیادی به سواحل جنوبی حوزه خلیج فارس رفت‌وآمد داشته و پس از اعلام استقلال کشور امارات و اکتشاف نفت و شروع سرمایه‌گذاری خارجی در آن کشور، موج جدید مهاجرت بلوچ‌ها در اوایل دهه ۲۰ شمسی به کویت و به‌خصوص امارات متحده عربی آغاز شد. در ابتدا به‌عنوان نیروهای باغبانی، نگهبانی و راننده‌گی مشغول به کار می‌شدند، اما با مرور زمان و جلب اعتماد شیوخ امارات، بسیاری از بلوچ‌ها در زمان شیخ زاید آل‌نهیان، امیر امارات، تابعیت و شهروندی آن کشور را کسب کردند و با تحصیلات دانشگاهی، فرزندان بلوچ‌ها در سمت‌های مهم اداری، نظامی و سیاسی دولت امارات متحده عربی منصوب شدند که ازجمله می‌توان از خانم ساره امیری وزیر آموزش و پرورش، محمود یوسف البلوشی مدیر اداره ترافیک و کشت‌های امنیتی ابوظبی، محمد مراد البلوشی سفیر امارات در جمهوری آذربایجان، احمد علی محمد البلوشی سفیر امارات در ارمن، محمد احمد المحمود البلوشی سفیر امارات در آلمان و... نام برد که بیشتر آنها در شهرهای دوبی، ابوظبی، شارجه، العین، عجمان و رأس‌الخیمه ساکن هستند. به‌طور کلی از قرن نوزدهم، نقش بلوچ‌ها در کشورهای عربی خلیج فارس در حال رشد و تعدیل است. در طول قرن بیستم، هویت فرهنگی بلوچ و بیشتر از همه حضور تعداد زیادی از بلوچ‌ها به عنوان اتباع عرب خلیج فارس، به یک واقعیت مهم و همچنین فرهنگی تبدیل شده است. امروزه مشکلات بسیاری برای ادغام بین اتباع و غیرملی‌ها در اکثر کشورهای عربی خلیج فارس وجود دارد که سهم بلوچ‌ها در غنای فرهنگ و جامعه خلیج فارس می‌تواند کامی مهم در جهت همکاری و ادغام آنها از طریق پروژه‌های دولتی و اصلاحات باشد. در نتیجه، هنگام صحبت از جهانی‌شدن، باید در نظر داشت که این مفهوم برای این منطقه خاص، چیز جدیدی نیست. جامعه منطقه خلیج فارس در حقیقت از گذشته‌های دور جامعه‌ای «جهانی‌شده» بوده و هست. نکته مهم آن است که بتوان از این امر در جهت روابط بیشتر با منطقه بهره برد و از راه اشتراک‌های موجود، تهدیدها را به فرصت تبدیل کرد.

دیپلماسی اقتصادی

بیش از صد هزار نفر از جمعیت بومی امارات مردمان بلوچی هستند که از مناطق بلوچ‌نشین ایران (سیستان‌وبلوچستان، جنوب کرمان و شرق استان هرمزگان) مهاجرت کرده‌اند و استفاده از ظرفیت آنان می‌تواند موقعیت ویژه‌ای را رقم بزند. درصورتی‌که ارتباطات قوی‌تر شود و زیرساخت‌های لازم وجود داشته باشد، بلوچ‌های ساکن در امارات می‌توانند در استان‌های سیستان‌وبلوچستان و شرق هرمزگان سرمایه‌گذاری داشته باشند. همچنین بهره‌مندی از نزدیکترین مسیر به کشورهای آسیای میانه برای ترانزیت کالاهای بین‌المللی و انتقال محصولات و شاهراه ترانزیت کالا از جنوب به شمال، وجود شهرک‌های صنعتی متعدد و اسکله‌های مجهز مکشیرانی شامل اسکله‌های بندر شهید بهشتی، شهید کلانتری، انتقال استان سیستان‌وبلوچستان و مرز باکستان به شبکه راه‌آهن سراسری کشور نیز از ظرفیت‌های مهم است. در این شرایط، استان سیستان‌وبلوچستان می‌تواند به بل ارتباطی ریلی اروپا به آسیای جنوب شرقی تبدیل شود؛ به‌طوری که این امر مهم‌ترین مزیت نسبی منطقه در توسعه صنعتی محسوب می‌شود. چابهار به‌عنوان تنها بندر اقیانوسی ایران و سرزمین موج و مرجان، یکی از عمده ظرفیت‌ها و توانمندی‌های سیستان‌وبلوچستان برای توسعه فعالیت‌های اقتصادی، به‌ویژه صادرات و واردات، ترانزیت و توسعه انتقال صنایع بزرگ و کوچک است. همچنین می‌توان از ظرفیت خیران و نیکوکاران بلوچ مقیم کشور امارات در ساخت و تجهیز مدارس، بیمارستان‌ها، درمانگاه‌ها و خوابگاه‌های دانش‌آموزی و دانشجویی خطه جنوب شرق استفاده کرد.

دیپلماسی فرهنگی

وجود رسانه‌های دیداری، شنیداری و شبکه‌های اجتماعی و تولید محصولات فرهنگی مختلف و توسعه دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی نیز از دیگر امتیازات کشور امارات است که توانسته به راحتی در جذب و تربیت دانشجویان خارجی، در راستای تقویت قدرت نرم خود گام‌های مؤثری بردارد. امارات سالانه میزبان نمایشگاه‌های تخصصی حفاری و صنایع و محصولات فرهنگی است. در حالی‌که سهم بسیار کمی از این طریق، ستر تبادل محصولات فرهنگی و معرفی فرهنگ ایرانی-اسلامی فراهم می‌شود. همچنین میزبانی از رویدادهای هنری و موسیقی متنوع و زمینه‌سازی حضور هرمندان ایرانی و امارات در کنار هرمندان سایر کشورها و تبادل دانش و تجارب با آنها، بستری برای معرفی و ارتقای جایگاه هنر و هرمندان دو کشور، به‌ویژه موسیقی عنی اقوام ایرانی خواهد بود. بسیاری از محصولات فرهنگی امارات از طریق پلتفرم‌های آنلاین مانند وب‌سایت‌ها و فروشگاه‌های اینترنتی به بازارهای جهانی عرضه می‌شود. در حوزه فیلم و سینما نیز امارات در سال‌های اخیر توانسته با همکاری مشترک با کشورهای مختلف، به‌ویژه کشورهای عربی، سریال‌های موفق و تولید و فراوانی‌های بین‌المللی عرضه کند. علاوه بر نمایشگاه‌های فصلی و مناسبتی، فروشگاه‌های عمدتا خردفروشی فراوانی از کشورهای مختلف و همچنین از ایرانیان مقیم امارات وجود دارد که به عرضه محصولات فرهنگی و صنایع دستی می‌پردازند. مهم‌ترین محصول صادراتی صنایع دستی بلوچ‌ها، لباس‌های زنانه و گوارنیف سوزن‌دوزی بلوچی با طرح‌های مختلف و متنوع است که کردش مالی میلیاردی دارند. در حوزه دشمگزی نیز کشور امارات، به‌ویژه شهر دوبی، سرمایه‌گذاری فراوانی کرده و توانسته نسبت به رفای منطقه‌ای خوب، موفقیت مطلوبی را کسب کند و در کنار برگزاری رویدادهای مختلف بین‌المللی و ایجاد جاذبه‌های گردشگری مختلف، با ظرفیت هواپیمایی الامارات، اتحاد و فلای‌دوبی و شبکه‌های متعدد تلویزیونی، میلیون‌ها گردشگر و مخاطب را جذب کند.

دیپلماسی زیست‌محیطی

بلوچ‌های ایرانی‌تبار مقیم در کشورهای عربی، به‌خصوص امارات، با توجه به تخصص‌های علمی، تجربیات بین‌المللی و دسترسی به فناوری‌های جهانی، می‌توانند نقش بسیار مهمی در توسعه اقتصادی و علمی ایران، به‌ویژه استان سیستان‌وبلوچستان ایفا کنند. این گروه چه از لحاظ سرمایه‌گذاری مالی و چه از نظر انتقال دانش و فناوری‌های نوین می‌توانند سرزمین بومی را در مسیر توسعه‌ای پایدار یاری رسانند. این گروه چه از لحاظ سرمایه‌گذاری مالی و چه از نظر فرهنگی بتوانند نقش مؤثری در ارتقای جایگاه ایران در عرصه بین‌المللی ایفا کنند. همچنین می‌توانند با ارائه راهکارهای مبتنی بر دانش و شکوفایی مالی است. امید است که با همدلی و همکاری مستحکم میان سه قوه و نهادهای مرتبط، بلوچ‌های خارج از کشور نیز بتوانند با افتخار و اطمینان در مسیر اعتلای ایران گام بردارند و نقش خود را در سازندگی کشور ایفا کنند.

پیمان فراموشی

آیا روشنفکران سوریه می‌توانند رؤیا را بازسازی کنند؟

سامان صفرزائی

سقوط حکومت بعث در سوریه نقطه عطفی در تاریخ این کشور است؛ لحظه‌ای سرشار از چالش‌ها و فرصت‌ها برای بازسازی کشوری که بر اثر جنگ داخلی ویران شده است. فراتر از اقتصاد فروپاشیده، کشمکش‌های فرقه‌ای و تفرقه سیاسی، نقش روشنفکران، هنرمندان و نیروهای دموکراسی‌خواه سوریه به‌عنوان عاملی حیاتی در شکل‌دهی به آینده این کشور پدیدار می‌شود. آیا این گروه‌ها قادر خواهند بود چشم‌اندازی ارائه دهند که جامعه تکه‌تکه‌شده سوریه را به دموکراسی، حفظ تمامیت ارضی، خشونت‌پرهیزی و حاکمیت قانون نزدیک کند؟ برای بررسی این پرسش، ضروری است تجربیات روشنفکران در دیگر جوامع پساجنگ داخلی مطالعه شود. موفقیت‌ها و ناکامی‌های آنان تحلیل شود و چشم‌انداز روشنفکری سوریه نیز به دقت بررسی شود تا مشخص شود آیا در این چشم‌انداز بذرهای تغییر معنادار وجود دارد یا خیر.

نقش روشنفکران در ملت‌سازی

در طول تاریخ، روشنفکران در دوران پس از جنگ‌های داخلی نقش‌های متنوعی ایفا کرده‌اند. برخی از آنان در طراحی سیاست‌های فراگیر و تقویت آشتی ملی مؤثر بوده‌اند، درحالی‌که دیگرانی نتوانسته‌اند از فرقه‌گرایی یا فشارهای اقتدارگرایانه فراتر روند و کشورشان در بی‌ثباتی باقی مانده است. زمان‌بندی ورود آنان به عرصه -چه در جریان درگیری و چه در دوران پس از آن- و وضوح دیدگاه‌هایشان معمولا تعیین‌کننده بوده است.

اسپانیا؛ روشنفکران در دوران گذار به دموکراسی

گذار اسپانیا به دموکراسی پس از مرگ فرانکو در سال ۱۹۷۵ نمونه‌ای جذاب از نقش روشنفکران در شکل‌دهی و معنابخشی به چشم‌انداز سیاسی است. پس از دهه‌ها سرکوب، آزادی‌های سیاسی ناگهان فرصت‌ها و مخاطراتی را به وجود آورد. روشنفکران برجسته‌ای مانند فرناندو ساواتر، خوزه سیمرون و مانولو والسکی مونتالبان نقش‌های مهمی در بازآفرینی گفتمان فرهنگی و سیاسی اسپانیا ایفا کردند.

ساواتر، فیلسوف و مقاله‌نویس، به‌طور گسترده درباره اخلاق و ارزش‌های دموکراتیک نوشت و شهروندان را به پذیرش پلورالیسم و گفت‌وگو دعوت کرد. کتاب او با عنوان اخلاق برای آمادور به مرجعی مهم برای جوانانی تبدیل شد که در جست‌وجوی وضوح اخلاقی در جامعه‌ای به‌سرعت در حال تغییر بودند. در همین حال، سیمرون که سابقه مبارزه با رژیم فرانکو را داشت، با استفاده از خاطرات خود نظیر زندگی‌نامه فدریکو سانچز، وحشت‌های دیکتاتوری و معضلات اخلاقی کنش سیاسی را افشا کرد. مونتالبان نیز از طریق رمان‌های کارآگاهی خود مانند دریاهای جنوبی به نقد اقتدارگرایی باقی‌مانده و افراط‌گری‌های نظم نوپای تولیدرال اسپانیا پرداخت.

تناقضات میان روشنفکران در این دوره بسیار مشهود بود. پیمان فراموشی (Pacto del Olvido)، توافقی سیاسی برای جلوگیری از پیگیری قضایی جنایات دوران فرانکو، نمونه‌ای از این تنش‌ها بود. روشنفکرانی مانند خولیان ماریاس از این پیمان به‌عنوان گامی عملی‌گرایانه برای ثبات حمایت کردند، درحالی‌که دیگرانی مانند سیمرون آن را به دلیل نادیده‌بخشیدن به مصونیت از مجازات، مورد انتقاد قرار دادند. این اختلافات نقش دوگانه روشنفکران را به‌عنوان معماران و منتقدان کنارهای دموکراسی نشان می‌دهد و بر مرز باریک میان سازش و مصالحه تأکید می‌کند.

حوزه فرهنگی نیز به همان اندازه پویا بود. شاعرانی مانند آنتونیو گامونا و فیلم‌سازانی مانند کارلوس سائورا به کاوش در موضوعاتی مانند حافظه، فقدان و هویت پرداختند. اثر گامونا با عنوان توصیف دروغ به شکلی تأثیرگذار به بررسی سایه‌های ماندگار فرانکویسم پرداخت، درحالی‌که فیلم‌های سائورا ازجمله پرورش کلاغ‌ها، زخم‌های پوشیده به‌جامانده از اقتدارگرایی را واکاوی کرد. این آثار به کشوش کفت‌وگوهای عمومی گسترده‌تری درباره گذشته و آینده اسپانیا کمک کرد و جامعه روشنفکری و هنری را به بخشی حیاتی‌تبدیلی از گذار دموکراتیک تبدیل کرد.

روشنفکران اسپانیایی پس از فرانکو، با وجود نقش‌آفرینی چشمگیرشان، به دلیل ناتوانی در پرداختن کامل به ناباربری‌های ساختاری و تنش‌های منطقه‌ای، نظر جنبش‌های استقلال‌طلبانه کاتالونیا و باسک، مورد انتقاد قرار گرفتند. این مسائل حل‌نشده محدودیت‌های مشارکت روشنفکرانه را در جوامع عمیقا قطبی‌شده برجسته می‌کند، حتی زمانی که گذار اولیه به نظر موفق می‌آید.

جنگ داخلی آمریکا؛ وفاداری‌های متضاد و مبارزه برای بازسازی

جنگ داخلی آمریکا (۱۸۶۱-۱۸۶۵) ظرفیت‌ها و محدودیت‌های مشارکت روشنفکرانه را در جریان یکی از تفرقه‌برانگیزترین درگیری‌های یک ملت نشان داد. روشنفکران برجسته‌ای مانند رالف والدو امرسون و فدریک داگلاس از صدای خود برای حمایت از لغو برده‌داری و دموکراسی استفاده کردند. داگلاس به‌ویژه چشم‌اندازی از آزادی را ترسیم کرد که نه‌تنها شامل رهایی، بلکه برابری کامل مدنی و سیاسی برای آمریکایی‌های آفریقایی‌تبار بود. سخنرانی‌های ماندگار او، مانند چهارم جولای برای برده چیست؟ (۱۸۵۲) همچنان محکومیتی قدرتمند علیه تناقضات در آرمان‌های دموکراتیک به شمار می‌آیند.

دوره بازسازی (۱۸۶۵-۱۸۷۷) که به دنبال جنگ داخلی آغاز شد، شاهد نقش‌های حیاتی روشنفکران در شکل‌دهی به گفتمان ملی درباره نژاد، حقوق و حکومت‌داری بود. دبلیو.ای.بی. دوبوا در کتاب بازسازی سیاه در آمریکا این دوران را توصیف و آن را فرصتی ازدست‌رفته برای ایجاد یک دموکراسی چندنژادی معرفی کرد. دوبوا تأکید کرد که چگونه روشنفکران و رهبران سیاسی شمالی که ابتدا از حقوق مدنی حمایت می‌کردند، اغلب در برابر مقاومت جنوب و اولویت‌های اقتصادی عقب‌نشینی کردند.

تناقضات روشنفکری آن دوران به‌شدت آشکار بود. درحالی‌که اندیشمندان پیشرو مانند جارلز سامنر از برابری نژادی و مداخله فدرال برای حفاظت از حقوق بردگان آزادشده دفاع می‌کردند، دیگرانی مانند هوراس گریلی آشتی با جنوب را حتی به قیمت عدالت ترجیح دادند. تغییر رویکرد گریلی از شور و حرارت ضد برده‌داری به تمرکز بر بازسازی اقتصادی، نمونه‌ای از تعهد متزلزل بسیاری از نخبگان شمالی بود که تلاش‌ها برای حفظ دستاوردهای بازسازی را تضعیف کرد.

مشارکت‌های فرهنگی و ادبی نیز بر آگاهی ملی تأثیر گذاشتند. کلبه عمو تام اثر هریت بیچر استو (۱۸۵۲) بیش‌تر احساسات ضد برده‌داری را برانگیخته بود، اما نویسندگان پس از جنگ، مانند آلبیون توزژه، با آثاری مانند ماموریتی بیهوده (۱۸۷۹) خشونت و خیانت در دوران بازسازی را به تصویر کشیدند. نوشته‌های توزژه جایگاهی را برجسته کرد که پیشگامان ابتدا جامعه‌ای عادلانه در میان دشمنی‌های باقی‌مانده از جنگ با آن روبه‌رو بودند.

در نهایت، مشارکت بازسازی محدودیت‌های نفوذ روشنفکران را در برابر نژادپرستی ریشه‌دار و مصلحت‌گرایی سیاسی آشکار کرد. پیرفت حقوق مدنی در دوران قوانین جیم کرو شکنندگی پیشرفت را زمانی نشان داد که این پیشرفت با تعهدات روشنفکری و سیاسی پایدار تقویت نشده باشد.

لبنان؛ عربدوجون

جنگ داخلی لبنان (۱۹۷۵-۱۹۹۰) بر خطرات شکست روشنفکران در جوامع به‌شدت تقسیم‌شده تأکید دارد. با وجود سنت روشنفکری پویای لبنان و چهره‌هایی مانند شارل مالک و عاصی نویی که چشم‌اندازهایی از لیبرالیسم ارائه می‌دادند، واقعیت‌های وجود اغلب این ایدئال‌ها را تضعیف می‌کرد. مالک، فیلسوف و دیپلمات که نقش مهمی در تدوین اعلامیه جهانی حقوق بشر ایفا کرد، مظهر حقوق بشر در سطح جهانی بود. این تفرقه دشواری ایجاد یک روشنفکری منسجم را در بستری جنگ داخلی لبنان، جایی‌که اجزای اصول جهانی در بافتی فرقه‌ای را نمایان کرد، می‌کند.

روشنفکران سوری و چالش دموکراسی

چشم‌انداز روشنفکری برآکنده

میرات روشنفکری و هنری سوریه همواره زیر سایه حکومت‌های اقتدارگرا قرار داشته است. شخصیت‌هایی همچون شاعر ادونیس و نمایش‌نامه‌نویس سعدالله ونوس با نقد سرکوب و برجسته‌کردن تناقضات فرهنگ سیاسی عرب، تلاش کردند وضعیت را به چالش بکشند. نمایش‌نامه‌های ونوس، مانند جشن شبانه برای پنجم ژوئن، به بررسی مضامینی مانند شکست و خیانت پرداختند و با مخاطبانی که از رکود سیاسی ناامید شده بودند، عمیقا همدردا شدند. با این حال، تأثیر این آثار عمدتا نمادین باقی ماند، زیرا سرکوب نظام‌مند، صداهای مخالف را خاموش می‌کرد. بسیاری از روشنفکران به تبعید رفتند و کسانی که باقی ماندند، با سانسور یا همراه‌سازی توسط رژیم مواجه شدند. این فرار «فکرها» توانایی سوریه را برای بازسازی روشنفکری در دوره پس از اسد تضعیف کرده است.

یکی از بزرگترین مانع‌های کلیدی برای سوریه برای آینده این است که آیا طبقه روشنفکری از پیچیدگی‌های گذشته سوریه را فراتر از ظاهر آن درک می‌کند؟ فیلسوف فیلیپ صادق جلال العظم، هشدار داده بود که پذیرش سطحی گفتمان دموکراسی بدون پرداختن به کمبودهای فرهنگی و نهادی زیربنایی می‌تواند به شکست بینجامد. نقدهای العظم بر اقتدارگرایی عرب، مانند اثر برجسته‌اش نقد خود پس از شکست، بر نیاز به فرهنگ پاسخ‌گویی و احترام به اختلاف نظر تأکید داشت. با این حال، بسیاری از روشنفکران سوری در طول تاریخ دموکراسی را مطالبه حکومت اکثریت می‌دانستند و اهمیت حمایت از اقلیت‌ها و وجود موازنه‌های نهادی را نادیده می‌گرفتند. این درک سطحی خطر تشدید شکاف‌های فرقه‌ای و قومی را به همراه دارد و می‌تواند سوریه را بیش از پیش آزمون‌گسسته کند.

همچنین نیز نقشی حیاتی در شکل‌دهی به روایت‌های سوریه از درگیری دارد. در بافت سوریه، فیلم‌سازان تبعیدی مانند فراس فیاض و نویسندگانی همچون سمر یزبک تلاش کرده‌اند هزینه‌های انسانی جنگ را مستند کنند و با افشای جنایات نظام فرقه‌گرا در لبنان ظهور کرد. کتاب او با عنوان عرب‌بودن خواهان احیای روشنفکری عربی و رد اقتدارگرایی و فرقه‌گرایی بود. ترور قصیر در سال ۲۰۰۵ نمادی از خطراتی بود که روشنفکرانی را تهدید می‌کرد که درصدد به هم گسیخته بود. خودکشی حزب‌الله در سال ۱۹۸۲، در روزی که نیروهای اسرائیلی وارد بیروت شدند، نمادی از زخم‌های عمیق فرهنگی‌ای بود که این درگیری بر جای گذاشته بود. او با تفکری در آبارتمان در نزدیکی دانشگاه آمریکایی بیروت به زندگی‌اش پایان داد.

روشنفکرانی که تلاش می‌کردند میان جناح‌های متخاصم میانجیگری کنند، اغلب به حاشیه رانده شده یا در دام همسویی با یکی از جناح‌ها گرفتار می‌شدند. غسان توینی، روزنامه‌نگار و سیاست‌مدار از طریق روزنامه النهار و نوشته‌های سیاسی‌اش، خواهان آشتی ملی بود. با این حال، استمرار تقسیمات فرقه‌ای تلاش‌های او و دیگر روشنفکران را ناکام گذاشت و مانع از آن شد که روشنفکران بتوانند از شکاف‌های عمیق جامعه فراتر روند.

شکست روشنفکران لبنان تنها محصول فرقه‌گرایی بیرونی نبود، بلکه نتیجه تناقضات درونی نیز بود. بسیاری از روشنفکران قادر نبودند از وابستگی‌های فرقه‌ای خود رها شوند و اغلب در امر فراخوان‌های آنان برای وحدت را تضعیف می‌کرد. این تفرقه دشواری ایجاد یک روشنفکری منسجم را در بستری که سیاست هویتی بر تمامی جنبه‌های زندگی عمومی غالب است، برجسته می‌کند.

آیا روشنفکران سوریه می‌توانند شکاف‌ها را برکنند؟

برای طراحی موفقیت‌آمیز سیاست‌هایی که همزمان تمامیت ارضی و دموکراسی را ترویج دهند، روشنفکران سوری باید بر چندین مانع کلیدی غلبه کنند:

پرکردن شکاف‌ها: جامعه روشنفکری باید به‌عنوان میانجی میان جناح‌های متخاصم عمل کرده و گفت‌وگو و درک متقابل را ترویج دهد. این امر نیازمند عبور از نخبه‌گرایی شهری و جامعه‌ای از جوامع حاشیه‌نشین روستایی و اقلیت‌هاست. مشارکت گسترده‌تر می‌تواند به تقویت یک جبهه واحد برای گفت‌وگوهای مختلف کمک کند. **به چالش کشیدن میراث‌های اقتدارگرایانه:** دهه‌ها سرکوب، ذهنیت‌های اقتدارگرایانه را حتی در میان مخالفان تثبیت کرده است. روشنفکران باید سیاست‌ها تلاش‌ها برای از بین بردن این میراث‌ها باشند و از حکمرانی شفاف و اصلاحات نهادی حمایت کنند. این شامل آموزش عمومی درباره اهمیت پاسخ‌گویی، حقوق شهروندی و ایجاد سازوکارهای دموکراتیک پایدار است. **درس‌گرفتن تاریخ:** با مطالعه موفقیت‌ها و شکست‌های روشنفکران در دیگر جوامع پساجنگ داخلی، متفکران سوری می‌توانند از شرکا اشتباهات گذشته جلوگیری کنند. برای مثال، درس‌هایی از بالهای تقسیمات فرقه‌ای لبنان یا روی‌آوری به طرفیت‌های شکست‌آفکنز «پیمان فراموشی» یوگسلاوی در اسپانیا می‌توانند برای ارزشمندی در اختیار روشنفکران قرار دهد تا زخم‌های خونین اجتماعی و سیاسی را التیام بخشند و به ساخت جامعه و مردمی که اراده گذار از خون را دارند، کمک کند. چنین تحلیلی می‌تواند راهنمایی برای ایجاد مسیرهای متفاوت و پایدارتر باشد. **ایجاد روایت‌های فراگیر:** هنرمندان و نویسندگان باید به شکل‌دهی یک هویت ملی مشترک کمک کنند که فراتر از تقسیمات فرقه‌ای و قومی باشد. این امر مستلزم خلق روایت‌هایی است که درد و رنج همه جوامع را به رسمیت بشناسد و در عین حال آینده‌ای جمعی را ترسیم کند. چنین روایت‌هایی می‌توانند به‌عنوان ابزاری برای آشتی ملی و بازسازی انسجام اجتماعی عمل کنند.

روشنفکران سوری با بهره‌گیری از این استراتژی‌ها، می‌توانند نقش محوری در ایجاد یک میان شکاف‌های عمیق اجتماعی و سیاسی ایفا کنند و زمینه‌ساز گذار به یک جامعه دموکراتیک و متحد شوند.

> بدون چشم‌اندازی روشن از زمه‌وی روشنفکران و تعهدی واقعی به اصول دموکراتیک سوریه در خطر فرورفتن در چرخه‌ای جدید از درگیری و تفرقه است. پرسش این است: آیا روشنفکران سوری می‌توانند فراتر از محدودیت‌های خود بروند و سیاستی تدوین کنند که دموکراسی و تمامیت ارضی و خشونت‌گریزی را تضمین کند؟ تاریخ نشان می‌دهد که احتمال موفقیت بسیار اندک است، اما اهمیت مسئله در بالاترین حد ممکن است.

چشم‌انداز تاریخ است

تاریخ به‌خوبی نشان داده است که روشنفکران و نیروهای دموکراسی‌خواه اغلب نیز فراتر از منافع فرقه‌ای عمل کرده‌اند. در لبنان، تلاش‌های سطح رفیع و رضایت عمومی مشاهده می‌شود.

در جنوب، جنبش دولت آلمان بسیار هوشمندانه عمل کرد. اما مردم آلمان در مصرف کار صرفه‌جویی کردند، در حالی‌که بسیار کمتر با رفتار با ایرانی‌ها در رابطه با مصرف آب در تابستان‌ها، شعار تعجب می‌کنم که چطور مردم ما با آب لوله‌کشی خوراکی در همین تهران جوقلی در منزل خود را می‌شویند و باز خود را شهروند خاک‌فلاق می‌دانند. از این دست مثال‌ها زیاد است که می‌توان نشان داد جامعه غربی در غنی فرهنگی‌ایرانی خواهی خودش (از نظر ما شرقی‌ها)، به لحاظ اجتماعی به یک تعادل منطقی رسیده است و جامعه و به پیشرفت دارد. هرچند که در همان جوامع غربی هم امروز نشانه‌هایی از بروز آنارشی و تخریب‌های ناشی از فردگرایی افراطی دیده می‌شود. به‌عنوان مثال بالاآمدن ساست‌مداران راست‌گرای افراطی واکنشی طبیعی در مقابل تحولات اروپا و عقب‌ماندن بخشی از جامعه معمولی ملت اروپایی است که می‌توانند اوضاع جاری را به هم بریزد. پس فکر نکنیم که فردگرایی افراطی ذاتا خوب است.

به هر حال ما با یک مشکل بزرگ روبه‌رو هستیم که بدون اینکه اکثرا نظام حکمرانی خود را با فردگرایی مدرن منطبق کرده باشد، به مشکلات یا یک جامعه شکست‌خورده مانند خودمان دچار شده‌ایم. بیش‌تر شدت از اینجا بعد خانوار و جامعه خانواده‌های تک‌نفری مشاهده می‌کنیم. تصور کنید که همین بعد خانوار چهار نفر، مصرف سوخت در بخش خانگی حتما بیش از ۵۰ درصد کاهش می‌یافت. نتیجه این عدم تطابق سیاست‌ها و فرهنگ جامعه، در همه خروجی‌های اقتصادی خانه کمبود شدید انواع انرژی و آب، آلودگی زیاد محیط زیست (بهتر است بگوییم تخریب محیط زیست)، اختلاف طبقاتی شدید، کاهش سطح رفاه و رضایت عمومی مشاهده می‌شود.

در جوامع غربی که فردگرایی است اصل است، نظام حکمرانی هم به حد کافی قوی شده است. جمعیت آنها بخود و جامعه خودشان به جامعه‌های فردگرایی به منافع عمومی غربی که بخود و عامره مردم با دیالیکردن منافع عمومی، منافع شخصی خود را بیشتر کنند. به‌عنوان مثال عنان کیلبه در آمریکا و کشورهای پیشرفته نروژگفتن جز، کناهان نابخشودنی محسوب می‌شود و در دادگاه به‌شدت با آن مقابله می‌کنند. این است که افراد خودخواه هستند و می‌دانند که اگر دروغگویی باب شود، آن جامعه و افرادش بدبخت می‌شوند (استدلال کانت). یا مثلا مردم در طول تاریخ فراگرفته‌اند که با احترام به قانون راهنمایی و رانندگی منافع شخصی‌شان بیشتر تضمین می‌شود. مثال بسیار زیاد هم دیگری که به این روها می‌خورد، پیشنهاد آقای فرانسوا میتران به مردم (نه دستور رئیس‌جمهور به مردم) برای کاهش دمای اتاق از ۲۲ درجه سانتی‌گراد به ۱۸ درجه و حمایت قاطعانه مردم فرانسه در آن زمان بود. الته امروزه این موضوع به یک عادت فرانسوی‌ها تبدیل شده است. مثال جدیدتر اتفاقی بود که در آلمان در شروع جنگ اوکراین رخ داد. همین اینکه دولت آلمان بسیار هوشمندانه عمل کرد. اما مردم آلمان در مصرف کار صرفه‌جویی کردند، در حالی‌که بسیار کمتر با رفتار با ایرانی‌ها در رابطه با مصرف آب در تابستان‌ها، شعار تعجب می‌کنم که چطور مردم ما با آب لوله‌کشی خوراکی در همین تهران جوقلی در منزل خود را می‌شویند و باز خود را شهروند خاک‌فلاق می‌دانند. از این دست مثال‌ها زیاد است که می‌توان نشان داد جامعه غربی در غنی فرهنگی‌ایرانی خواهی خودش (از نظر ما شرقی‌ها)، به لحاظ اجتماعی به یک تعادل منطقی رسیده است و جامعه و به پیشرفت دارد. هرچند که در همان جوامع غربی هم امروز نشانه‌هایی از بروز آنارشی و تخریب‌های ناشی از فردگرایی افراطی دیده می‌شود. به‌عنوان مثال بالاآمدن ساست‌مداران راست‌گرای افراطی واکنشی طبیعی در مقابل تحولات اروپا و عقب‌ماندن بخشی از جامعه معمولی ملت اروپایی است که می‌توانند اوضاع جاری را به هم بریزد. پس فکر نکنیم که فردگرایی افراطی ذاتا خوب است.

به هر حال ما با یک مشکل بزرگ روبه‌رو هستیم که بدون اینکه اکثرا نظام حکمرانی خود را با فردگرایی مدرن منطبق کرده باشد، به مشکلات یا یک جامعه شکست‌خورده مانند خودمان دچار شده‌ایم. بیش‌تر شدت از اینجا بعد خانوار و جامعه خانواده‌های تک‌نفری مشاهده می‌کنیم. تصور کنید که همین بعد خانوار چهار نفر، مصرف سوخت در بخش خانگی حتما بیش از ۵۰ درصد کاهش می‌یافت. نتیجه این عدم تطابق سیاست‌ها و فرهنگ جامعه، در همه خروجی‌های اقتصادی خانه کمبود شدید انواع انرژی و آب، آلودگی زیاد محیط زیست (بهتر است بگوییم تخریب محیط زیست)، اختلاف طبقاتی شدید، کاهش سطح رفاه و رضایت عمومی مشاهده می‌شود.

نگاهی دیگر

فردگرایی و آلودگی هوا

امیرحسین کاظایی

اما ربط آن به فردگرایی چیست؟ قبل از اینکه توضیح دهم که بسیاری از سیاست‌گذاری‌های غلط ما ناشی از فردگرایی افراطی و بدون حد و مرز است، کمی هم درباره رفتار عامره مردم شروع کنم. صبح‌ها که به محل کارم می‌روم، در بزرگراه همزمان خودرو دهم. صبح‌ها که به محل کارم می‌روم، در بزرگراه هزاران خودرو را مشاهده می‌کنم که تک‌سرنشین هستند. اشاره نکنید، برخی می‌گویند، ولی اگر خودرو کم باشد، آنها هم همگی تک‌سرنشینی هستند که یک راننده دارند. اما تصور کنید که این جوامع عمیقا قطبی‌شده برجسته می‌کند، حتی زمانی که گذار اولیه به نظر موفق می‌آید.

جنگ داخلی آمریکا؛ وفاداری‌های متضاد و مبارزه برای بازسازی

جنگ داخلی آمریکا (۱۸۶۱-۱۸۶۵) ظرفیت‌ها و محدودیت‌های مشارکت روشنفکرانه را در جریان یکی از تفرقه‌برانگیزترین درگیری‌های یک ملت نشان داد. روشنفکران برجسته‌ای مانند رالف والدو امرسون و فدریک داگلاس از صدای خود برای حمایت از لغو برده‌داری و دموکراسی استفاده کردند. داگلاس به‌ویژه چشم‌اندازی از آزادی را ترسیم کرد که نه‌تنها شامل رهایی، بلکه برابری کامل مدنی و سیاسی برای آمریکایی‌های آفریقایی‌تبار بود. سخنرانی‌های ماندگار او، مانند چهارم جولای برای برده چیست؟ (۱۸۵۲) همچنان محکومیتی قدرتمند علیه تناقضات در آرمان‌های دموکراتیک به شمار می‌آیند.

دوره بازسازی (۱۸۶۵-۱۸۷۷) که به دنبال جنگ داخلی آغاز شد، شاهد نقش‌های حیاتی روشنفکران در شکل‌دهی به گفتمان ملی درباره نژاد، حقوق و حکومت‌داری بود. دبلیو.ای.بی. دوبوا در کتاب بازسازی سیاه در آمریکا این دوران را توصیف و آن را فرصتی ازدست‌رفته برای ایجاد یک دموکراسی چندنژادی معرفی کرد. دوبوا تأکید کرد که چگونه روشنفکران و رهبران سیاسی شمالی که ابتدا از حقوق مدنی حمایت می‌کردند، اغلب در برابر مقاومت جنوب و اولویت‌های اقتصادی عقب‌نشینی کردند.

تناقضات روشنفکری آن دوران به‌شدت آشکار بود. درحالی‌که اندیشمندان پیشرو مانند جارلز سامنر از برابری نژادی و مداخله فدرال برای حفاظت از حقوق بردگان آزادشده دفاع می‌کردند، دیگرانی مانند هوراس گریلی آشتی با جنوب را حتی به قیمت عدالت ترجیح دادند. تغییر رویکرد گریلی از شور و حرارت ضد برده‌داری به تمرکز بر بازسازی اقتصادی، نمونه‌ای از تعهد متزلزل بسیاری از نخبگان شمالی بود که تلاش‌ها برای حفظ دستاوردهای بازسازی را تضعیف کرد.

مشارکت‌های فرهنگی و ادبی نیز بر آگاهی ملی تأثیر گذاشتند. کلبه عمو تام اثر هریت بیچر استو (۱۸۵۲) بیش‌تر احساسات ضد برده‌داری را برانگیخته بود، اما نویسندگان پس از جنگ، مانند آلبیون توزژه، با آثاری مانند ماموریتی بیهوده (۱۸۷۹) خشونت و خیانت در دوران بازسازی را به تصویر کشیدند. نوشته‌های توزژه جایگاهی را برجسته کرد که پیشگامان ابتدا جامعه‌ای ع